

شیراز، شهر گونه‌گون، در سفرنامه به سوی اصفهان پیر لوتی از منظر نقد جغرافیایی و تصویرشناسی

صفورا ترک لادانی (استادیار گروه فرانسه دانشگاه اصفهان)¹

چکیده

در سال‌های اخیر مفاهیمی چون فضا و مکان در حوزه ادبیات تطبیقی اهمیت بسیاری یافته است. از میان رویکردهای ادبیات تطبیقی می‌توان به نقد جغرافیایی و تصویرشناسی اشاره کرد که در بررسی دیدگاه سیاحان خارجی به مکانی خاص بسیار پیشرو و همراه با اصول علمی بوده است. در میان سفرنامه‌نویسانی که در قرون مختلف تحت عنوان دیپلمات یا جهانگرد راهی ایران شده و از شهرهای گوناگون آن دیدن کرده‌اند می‌توان از پیر لوتی، جهانگرد فرانسوی، نام برد که در اوایل قرن بیستم به ایران سفر کرده و اثری با عنوان *به سوی اصفهان* نگاشته و در آن به توصیف شهر به شهر ایران، از جنوب کشور تا اصفهان، پرداخته است. در مقاله حاضر، با بهره‌گیری از رویکرد نقد جغرافیایی و نقد تصویرشناسی در توصیف شهر شیراز تلاش می‌شود تا جنبه‌های جدیدی از نگاه جغرافیایی این سفرنامه‌نویس ارائه شود، نگاهی برگرفته از جوشش درون نویسنده که مرزهای تخیل را در می‌نوردد و تصویری نو و متفاوت از آنچه در واقعیت هست ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نقد جغرافیایی، تصویرشناسی، شیراز، *به سوی اصفهان*، پیر لوتی، چندحسی، لایه‌نگاری

۱. رویکرد نقد جغرافیایی

در قرن بیستم میلادی، توجه به مکان و جغرافیا به خصوص شهرها و فضاهاى شهری در آثار ادبی اهمیتی ویژه پیدا کرد. پس از جنگ جهانی دوم مرزبندی جهان گویی درهم ریخت. «دو مختصات اصلی وجود [زمان و مکان] و به دنبال آن تمام هستی به بحران کشیده شد. دیگر از آن زمان «نظام‌بخش»^۱ خبری نبود. شهرها نیز گسترده‌تر از پیش شد و بنابراین، نگاه به آنها نیز تغییر کرد. در این زمان، علم جغرافیا بر ادبیات تأثیر گذاشت زیرا در آثار ادبی شهرهای تخیلی بسیاری خلق شدند که در بسیاری از موارد در خلق آنها از شهرهای واقعی الهام گرفته شده بود. بنابراین، مطالعه مکان‌های جغرافیایی در آثار ادبی اهمیت بسیاری پیدا کرد و موجب پیدایش رویکرد نقد جغرافیایی در مطالعه آثار ادبی شد.

نظریه نقد جغرافیایی رویکرد جدیدی است که توسط برتران وستفال ارائه شد و در ادبیات تطبیقی نیز کاربرد یافت. وستفال با طرح این نظریه سهم جغرافیا را در نقد، تحلیل و تفسیر آثار ادبی بسیار مهم دانست. نظریه وی برای اولین بار با عنوان «نقد جغرافیایی، روش استفاده»^۲ در قالب مجموعه مقالاتی در سال ۲۰۰۰ در همایشی در شهر لیموژ فرانسه منتشر شد. وستفال در سال ۲۰۰۷ نیز کلیات نظریه خود را در اثری به نام *نقد جغرافیایی، واقعیت، تخیل، مکان*^۳ ارائه کرد.

در نقد جغرافیایی، برای تحلیل اثر ادبی به داده‌های مکانی توجه می‌شود. در این نقد مرزها از میان برداشته می‌شود و به اصطلاح مرزشکنی^۴ رخ می‌دهد. زیرا برای ورود به فضاهاى جدید و بازنمایی آنها، چه واقعی و چه تخیلی، باید پا را از مرزها فراتر گذاشت. به ارجاعیت^۵ نیز توجه بسیار می‌شود، یعنی رابطه میان مکان بازنمایی شده در اثر ادبی و مکان واقعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فرضیه اصلی نقد جغرافیایی این است که «میان اثر ادبی و جهان پیرامون ارتباط پویا و متقابل وجود دارد و دنیای بیرون الهام‌بخش متن ادبی است و در کنشی متقابل، اثر ادبی بر درک عمومی از فضای واقعی تأثیرگذار خواهد بود» (خان محمدی و رستمی‌پور ۱۰۹). وستفال در این باره گفته است:

1. structurant

2. La géocritique, mode d'emploi

3. La géocritique, réel, fiction, espace

4. transgressivity

5. référentialité

نقد جغرافیایی می‌تواند رابطی باشد میان فضای ارجاعی بیرونی و بازنمود آن؛ دعوتی به گذر از فضای جغرافیایی به فضای تخیلی در ادبیات، یا تصوّر فضای جغرافیایی و بازنمودهای آن در اثر ادبی؛ بازنمود فضاهایی که زندگی در آن جریان داشته و دارد، همراه با ارائه‌ی تصویر و نماد (وستفال، به نقل از: خان محمدی و رستمی‌پور ۱۲۸).

مهم‌ترین اصول این نقد عبارتند از: چندکانونی^۱، چندحسی^۲، چینه‌نگاری یا لایه‌نگاری^۳ و بینامتنیت^۴. این اصول در پژوهش‌های ایرانیان، از جمله در مقالات خان‌محمدی و رستمی‌پور (۱۳۹۵) و کریمیان و حاجی حسن عارضی (۱۳۹۶)، بررسی و تشریح شده است.

۲. اصل بینامتنیت و تصویرشناسی

اصل بینامتنیت یکی دیگر از اصول نقد جغرافیایی و ادبیات تطبیقی است که سعی دارد از طریق متن و اثر به درک مکان پردازد. در بینامتنیت مراجعه به متون ادبی برای بررسی تصویر شهر، یا همان تصویرشناسی حاضر در ادبیات تطبیقی، می‌تواند به ایجاد تصویری واقعی‌تر از شهر تخیلی منجر شود. به تعبیری دیگر، تصویرشناسی «مطالعه‌ی بازنمایی‌های بیگانه در ادبیات است» (مونتاندون ۲۵۲). در مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی این مسئله با نام «بررسی توهم یک ملت از ملتی دیگر» مطرح شد. گی‌یار بررسی پیدایش و رواج اعتقادات ملت‌های مختلف نسبت به یکدیگر را از هدف‌های جدی ادبیات تطبیقی می‌داند و معتقد است سفرنامه‌ها از منابع مهم برای درک توهم ملت‌ها نسبت به یکدیگر و اساساً روش شکل گرفتن این توهمات هستند (گویارد ۲۹). بنابراین برای ارائه‌ی تحلیلی درست از سفرنامه‌ها همواره از کلیشه‌های مختلف در ارتباط با اقوام گوناگون استفاده می‌شود. البته این‌که کلیشه‌ها تا چه حد با نظریات سیاحان مطابقت داشته‌اند همواره در مآخذ نظرمحققانی مانند ژان مارک مورا^۵ یا دانیل هانری پاژو^۶ قرار گرفته است. اصولاً:

1. multifocalization
 2. polysensoriality
 3. stratigraphy
 4. intertextuality
 5. Jean-Marc Moura
 6. Daneil-Henry Pageaux

خوانش متن در پرتو تصویرشناسی، در واقع تلاش برای کنار زدن یک لایه از متن، درک تحریف‌ها، دیگرسازی‌ها و چرایی این تحریف‌ها و دریافت‌های خاص است که در فهم اثر ادبی و تفاسیر ادبی تأثیری بسزا دارد. در بررسی‌های تصویرشناسی موضوع تضاد و تفاوت شناخت‌شناسانه میان دو مفهوم «من» و «دیگری» مورد توجه قرار می‌گیرد. تمایز نه فقط بین دو هویت بلکه میان دو بافت موقعیتی هم مطرح است یعنی تقابل میان یک «من» و یک «دیگری» و میان «اینجا» و «آنجا» (علوی‌زاده).

تعدادی از نظریه‌پردازان همواره میان مفهوم مکان و فضا تمایز قائل می‌شوند و معتقدند که مکان امری انسانی‌تر و فضا با لعابی طبیعی‌تر ظاهر می‌شود (حاجی حسن عارضی و حسینی ۲). وستفال عقیده دیگری دارد: «با وجودی که این تفاوت (میان مکان و فضا) در توضیحات آتی نادیده گرفته خواهد شد (مکان و فضا در فضا‌های انسانی به یکدیگر پیوند می‌خورند) باید اذعان کنیم که نقد جغرافیایی بیش از هر چیز با رویکرد مکان هم‌خوانی دارد» (۱۷). چون در این نقد، مکان‌های گوناگون فضای شهری مورد بررسی قرار می‌گیرند.

شهر از فضایی واحد تشکیل نشده است و اجزای تشکیل‌دهنده خود را دارد. فضای شهری که از آن صحبت به میان می‌آید، فضایی واحد، اما در عین حال، مرکب از اجزای گوناگون است. در شهر، بازار، قهوه‌خانه‌ها، خیابان‌ها، رستوران‌ها، بناهای قدیم و جدید و بسیاری مکان‌های دیگر، جزیره‌هایی هستند که در کنار هم مجمع‌الجزایر شهر را شکل می‌دهند. در شهر، جابه‌جایی و تحرک وجود دارد و همین باعث شده است تا شهر از حالت ایستا و ساکن به مکانی پویا تبدیل شود (خان محمدی و رستمی‌پور ۱۱۰).

بازنمایی شهر در آثار ادبی یا سفرنامه‌ها به صورت‌های گوناگون و بر اساس اصل ارجاعیت شکل می‌گیرد. در این اصل بر رابطه میان دنیای واقعی و اثر ادبی و همچنین تأثیر مکان جغرافیایی بر روند بازنمایی فضای شهری تأکید می‌شود، امری که همواره تأثیر متقابل متن و فضا را نشان می‌دهد:

بنابراین، بخش مهمی از مطالعات تصویرشناسی، به متن‌های واسطه یا به بینامتن‌ها مربوط می‌شود؛ زیرا براساس برخی نظریه‌ها، متن‌های ادبی بیش از آنکه متأثر از مسائل واقعی باشند، از جهان متنی تأثیر می‌پذیرند. در نتیجه، شناخت این بینامتن‌ها بسیار اساسی محسوب می‌شود و در این زمینه، بهترین و مطمئن‌ترین شیوه، ارجاعات مستقیم و غیرمستقیم خود متن است. متن‌ها اغلب خود به شکل‌های گوناگون به متن‌های دیگر ارجاع می‌دهند (نامور مطلق ۱۲۲).

در زمینه توصیف شهر شیراز در سفرنامه به سوی اصفهان^۱ پیر لوتی^۲ بر اساس نقد جغرافیایی و استفال تاکنون تحقیقی انجام نگرفته است. با این حال، در زمینه نقد جغرافیایی و کاربرد این نقد در آثار سفرنامه‌نویسان چند مقاله نوشته شده است که در میان آنها «از شهر واقعی تا شهر تخیلی با تأکید بر نقد جغرافیایی» (۱۳۹۵) به قلم فاطمه خان‌محمدی و سمیه رستمی‌پور و «جلوه‌های تهران در دستار و گل سرخ: نقدی جغرافیایی بر پایتخت بر اساس دید خارجی» (۱۳۹۶) به قلم فرزانه کریمی‌ان و غزاله حاجی حسن عارضی بیشترین قرابت را با مقاله حاضر دارند.

۳. تصویر شهر شیراز از دید پیر لوتی

هر سفرنامه‌نویس تصویری منحصر به فرد از شهر واقعی را در اثر خود بازنمایی می‌کند. لذا، پیش از به کارگیری نقد جغرافیایی در توصیف جغرافیایی شهر شیراز در سفرنامه به سوی اصفهان بهتر است به مطالعه بازنمایی اشکال متفاوت مکان پردازیم. در سفرنامه مزبور، اشکالی از مکان برای ما اهمیت دارند که بیشتر ارجاعی هستند، از قبیل خیابان‌ها، کوچه‌ها، بازارها، مکان‌های عمومی و سایر فضاها شهری. به علاوه، ما به بُعد اجتماعی شهر نیز خواهیم پرداخت. مکان‌های خصوصی، از قبیل خانه‌ها، نیز بررسی خواهند شد. پس از ارائه این توضیحات در مورد مکان‌های گوناگون شهری، تلاش خواهیم کرد تا از میان اصول نقد و استفالی به دو اصل پرکاربرد، یعنی چندحسی بودن متن و اصل لایه‌نگاری یا چینه‌نگاری، در این سفرنامه پردازیم.

۳.۱. بافت طبیعی شهر شیراز

رویکرد نقد جغرافیایی بیشتر در بررسی و توصیف مکان‌های شهری کاربرد دارد، اما بافت طبیعی نیز تا اندازه‌ای که با بافت شهری ارتباط می‌یابد، می‌تواند موضوع تحقیق این رویکرد قرار گیرد. بدین ترتیب، می‌بایست به مختصات طبیعی شهر شیراز، از قبیل حومه شهر، باغ‌ها، کوه‌ها، دشت‌ها و... نیز، تا آنجایی که در خدمت بافت این شهر هستند توجه شود.

لوتی حومه شهر شیراز را بدین صورت وصف کرده است:

گویا اینجا حومه شیراز است.

در اینجا صدا و روشنایی وجود ندارد و هیچ عابری دیده نمی‌شود. در نزدیکی‌های بلاد اسلامی علاوه بر تاریکی، همیشه چنین آرامش و سکوت مطبوعی وجود دارد؛ پدیده‌ای که برای شهرهای اروپا قابل تصور نیست (۸۱).

در اینجا، لوتی در معرفی و توصیف حومه شهر شیراز اشاره کرده است که در حومه همه شهرهای اسلامی علاوه بر تاریکی، «آرامش و سکوت مطبوعی» وجود دارد که برای شهرهای غربی اصلاً قابل تصور نیست. به نظر می‌رسد نگاه مثبتی به این آرامش و سکوت دارد، زیرا، از کلمه «مطبوع» استفاده کرده است و آرزو دارد که در کشورهای غربی نیز چنین باشد.

پیر لوتی سعی می‌کند که شهر شیراز را تا جایی که میسر است معرفی کند. وی نخستین شب سکونت خود در شیراز را این چنین به وصف درآورده است:

اکنون نخستین شب سکونت من در شیراز است. سکوت شهر کمی خسته‌کننده به نظر می‌رسد. [...] جز صدای متناوب جفدها آوایی در فضا وجود ندارد. مردم شیراز در خانه‌های محدود و محصور خود آرمیده‌اند. انسان تصور می‌کند که در ویرانه‌ای غیرمسکون — نه در شهری که شمار جمعیت آن به شصت یا هشتاد هزار نفر می‌رسد — سکونت دارد اما عملاً این نوع خواب‌های عمیق و شب‌های آرام و ساکت در شهرهای اسلامی وجود دارد. با خود می‌گویم: «اکنون در شیراز هستم.» تکرار این مطلب سروری در من ایجاد می‌کند، اما سروری آمیخته با نگرانی، زیرا همان‌طور که این شهر نمونه بارز و دست‌نخورده دوران‌های کهن است، مردم آن نیز کمتر تغییر یافته و از مردم دیگر نقاط جدا مانده‌اند. انسان در این شهر غربت و تغییر دیار را حس می‌کند» (۸۲).

احساس غربت و تغییر دیار در این شهر شرقی از همان نخستین روز ورود لوتی به شهر ابراز می‌شود. «لوتی [...]، همواره تحت تأثیر احساس نوستالژی و غم غربت است، احساس تغییر دیار کامل نخستین واکنش اوست» (توسلی ۲۶).

در اولین مواجهه لوتی با شهر شیراز، سکوت شهر به نظر وی «خسته‌کننده» است. پس از آن خانه‌های «محدود و محصور» مردم شیراز است که توجه او را برمی‌انگیزد.

لوتی شیراز را به «ویرانه‌ای غیرمسکون» تشبیه می‌کند و در نهایت می‌گوید که «این خواب‌های عمیق و شب‌های آرام و ساکت» شاخصه شهرهای اسلامی است. لوتی در اینجا، از تعمیم استفاده کرده و آرامش موجود در شیراز را به تمام شهرهای اسلامی تعمیم داده است. البته، منظور وی از «خواب‌های عمیق» در خواب‌ماندگی و عقب‌ماندگی ساکنان شهرهای اسلامی است. او در اینجا نگاه مثبتی به این آرامش و سکوت شهر ندارد. چون این سکوت از همان ابتدا به نظرش خسته‌کننده است. خانه‌های «محدود و محصور» شیراز هم که از همین اولین برخوردش با شهر توجه او را به خود جلب کرده تا پایان سکونتش در شیراز همچنان مورد توجه اوست و این خانه‌ها هم مختص کشورهای اسلامی است. لوتی در شیراز احساس سرور و شادی می‌کند اما «سروری آمیخته با نگرانی». زیرا، از نظر او، مردم شهر شیراز تغییر نیافته‌اند و از مردم جهان جدا مانده‌اند. این موضوع هم تقابل مردم شهر شیراز با مردم کشورش را نشان می‌دهد. احساس غربت وی نیز به همین دلیل است و او به وضوح متوجه تفاوت شهر شرقی با شهر غربی می‌شود و «تغییر دیار را احساس می‌کند». بلافاصله پس از آن می‌گوید که اگر وسائل نقلیه در همه کره زمین رایج شود، مسافران دیگر این احساس را نخواهند داشت و پس از این جمله به خودش برمی‌گردد و می‌گوید: «اگر ناگهان رنج و اندوه و غربت مرا فرا گیرد، در این شهر به کجا می‌توانم رفت تا رنجم کاهش پذیرد و اندوهم فرو نشیند؟» (۸۲). رفتن به سرزمین خودش از نظر وی محال است و معتقد است که در شیراز مردمی همفکر او وجود ندارند که با دنیای نوین آشنایی داشته باشند و او بتواند با آنان هم‌صحبت شود (۸۲) تا اندکی از درد و رنج غربتش کاسته شود. بدین ترتیب لوتی بسیار به تفاوت میان مردم شرق و غرب اشاره می‌کند، به طوری که از همان اولین مواجهه خود با مردم شیراز متوجه این تفاوت می‌شود و به همین دلیل احساس سرگردانی می‌کند.

چند سطر بعد می‌نویسد: «واقعیت این است که در این شهر — که ارتفاعی فزون‌تر از جبال پیرنه دارد و در این ساعت شب، هوایی صاف ولی سرد و آرام آن را احاطه کرده است — احساس سرگردانی می‌کنم» (۸۳).

لوتی طبیعت اطراف شیراز و زیبایی‌های آن را شاعرانه به تصویر می‌کشد:

پرده‌هایی از درختان خرما و اشجار شکوفه‌دار میوه بر شهر سایه افکنده است و آن را از انظار پوشیده می‌دارد، به طوری که هیچ چیز به درستی مشهود نیست. اما در یک سوی این دشت فرخنده شیراز — که ارتباطش با سایر نقاط دنیا کم و زندگی در آن همانند هزاران سال پیش است — باغ‌های میوه و مزارع سبز یونجه و گندم دیده می‌شود. پرندگان، با نشاطی که مخصوص فصل آشیانه‌سازی و تخم‌گذاری است، بر شاخسارها به‌ترنم مشغولند (۸۴).

در این جا نیز لوتی باز بر نحوه زندگی مردم شیراز، که همچون هزاران سال پیش است، و عدم تغییر و تحول این مردم تأکید می‌کند. در این جا، متوجه می‌شویم که لوتی در کنار توصیف زیبایی‌های طبیعت شیراز و مزارع و باغ‌های اطراف آن به بیان نحوه زندگی مردم شیراز و تفاوت آن با زندگی مردم غرب نیز پرداخته است.

یک روز پس از ورود به شیراز لوتی تصمیم می‌گیرد که همانند مردم شیراز برای گردش به خارج از شهر برود. وی اطراف شیراز را بدین صورت توصیف می‌کند:

پس از خروج از شهر به دشتی می‌رسیم. این دشت پهناور، از همه سو، به وسیله کوه‌ها احاطه شده و شبیه یکی از باغ‌های بزرگ متعلق به ایرانی بخیلی است که پیرامون ملک خود را دیوارکشی کرده باشد. یونجه‌ها و گندم‌ها و درختان تازه و خرم تبریزی بر سطح خاکستری‌رنگ صحرا لکه‌های سبزی به وجود آورده‌اند (۱۰۰-۱۰۱).

به نظر می‌رسد که لوتی از همان ابتدا از محصور بودن این شهر شرقی به موضوعی پی برده است که مختص ایرانیان آن عصر است و آن، دور نگه داشتن زنان و داخل خانه‌ها از نگاه نامحرمان و بیگانگان است که لوتی بارها به این موضوع اشاره می‌کند. حتی در توصیف طبیعت شهر شیراز می‌گوید که کوه‌ها این شهر را احاطه کرده‌اند و باعث شده‌اند که این شهر از سایر نقاط جهان جدا باشد. وی کوه‌ها را به دیوارهایی تشبیه می‌کند که یک ایرانی بخیل پیرامون ملک خود کشیده باشد. باز پیداست که او نسبت به این محدودیت و حصارکشی نظر خوشی ندارد و آن را با فرهنگ خود بیگانه و ناشی از بخل می‌داند. لوتی در آخرین وداع خود با شیراز، چشم‌انداز این شهر را این چنین ارائه می‌دهد:

در این واپسین نگاه شیراز چه منظره عالی و باشکوهی دارد! تا امروز عصر، ما از هیچ نقطه‌ای شهر شیراز را بدین خوبی و کمال در پرتو آخرین انوار خورشید ندیده بودیم. شهر شیراز در نظر ما بزرگ و شگفت‌آور شده است! هزاران خانه و دیوار خاکی شهر و چیزهای دیگر که گویا محیط ثابتی ندارند و شکلشان در تغییر است، با یکدیگر درآمیخته، طبقه به طبقه شده، به

دسته‌ای از اشیای مبهم خاکستری‌رنگ و قرمزفام — به شکل ابر بامدادی — تبدیل می‌گردند. سطح بیرونی همه گنبد‌های مساجد، با شکوه تمام نمایان و مانند گوهری گرانبها در برابر نور خورشید می‌درخشد. کاشی‌های آبی و سبز که اکنون جلا و درخشندگی آن‌ها قابل تقلید نیست، در این ساعت عظمتی خاص دارد (۱۲۴-۱۲۵).

در اینجا لوتی در آخرین نگاه خود به شیراز آن را شهری بزرگ، شگفت‌انگیز و در حال تغییر و همچنین دارای مساجدی باشکوه با کاشی‌های آبی و سبز که جلا و درخشندگی آنها غیرقابل تقلید است توصیف می‌کند. در این واپسین نگاه، نظر او نسبت به زمان ورودش به این شهر تغییر کرده است زیرا در آن به گردش پرداخته و از مساجد آن، که نشانه‌ای از شکوه یک شهر اسلامی است، دیدن کرده است. اکنون دیگر می‌داند که این شهر در حال تغییر است. او گنبد‌های مساجد را به «جوهری گرانبها» تشبیه کرده است که «در برابر نور خورشید می‌درخشد» و سایه آنها را به «تخم مرغ‌های عظیمی» مانند می‌کند که به رنگ‌های «فیروزه‌ای براق»، «فیروزه‌ای مات» و «رنگ قمری» هستند. همه این تشبیهات نشانه دیدگاه مثبت وی به این بناهای اسلامی است. اما بخش‌های مهمی از به سوی اصفهان پیر لوتی در بافت شهری شیراز می‌گذرد که شامل مکان‌های عمومی و خصوصی این شهر است.

۳.۲. مکان‌های عمومی شهر شیراز

زمانی که از شهر و توصیف آن در سفرنامه‌ها سخن می‌گوییم، بی‌درنگ مکان‌های عمومی آن در ذهن متصور می‌شود و شاید به همین دلیل است که وستفال دامنه کاربرد وی روش نقد جغرافیایی را به همین مکان‌ها محدود می‌کند. وی در این باره می‌گوید: «به نظر می‌رسد که ارجاع به مکان‌های غیرجغرافیایی - فضاهای خانگی یا خصوصی که گاستون باشلار^۱ آن‌ها را به زیبایی هر چه تمام‌تر در بوطیقای فضا^۲ توصیف می‌کند، زمینه کاری نقد جغرافیایی را تشکیل نمی‌دهد» (۱۹۴). با این حال، چنان که در ادامه خواهیم دید، منتقدان دیگر نقد جغرافیایی با این نظر او موافق نیستند و حتی مکان‌های خصوصی نیز در این روش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

1. Gaston Bachelard

2. *La poétique de l'espace*

۳.۲.۱. کوچه‌ها و خیابان‌های شهر شیراز

لوتی همچون یک جهانگرد به گشت و گذار در شهر پرداخته است. بنابراین، کوچه‌ها و خیابان‌های شهر را نیز توصیف کرده است. به عنوان مثال، در هنگام ورود به شیراز از گذرگاهی تنگ عبور می‌کند که در میان آن «رشته‌های آلوده و باریک آب از میان کهنه‌پاره‌ها و کثافات جریان دارد و بوی گنداب و موش مرده از آن به مشام می‌رسد» (۸۵).

بدین ترتیب، نخستین چیزی که توجه لوتی را در هنگام ورود به شهر شیراز جلب می‌کند، کوچه‌های کثیف و پر از گنداب و موش مرده آن است. او پس از آن‌که اولین گردش شتابزده خود در شهر را به پایان می‌رساند و به خانه برمی‌گردد، در مورد کوچه‌ها و خیابان‌های شهر چنین می‌گوید:

شهر شیراز به یک خانه تودرتوی زیرزمینی شباهت دارد که انسان را گیج می‌کند. کوچه‌های پر از کثافت و اشیای گنبدیده به نحو گیج‌کننده‌ای پیچ و تاب خورده با یکدیگر تلاقی می‌کنند. در بعضی نقاط، کوچه به قدری تنگ است که اگر شخصی با اسب‌سوار یا الاغ کوچکی روبه‌رو شود، باید پشت خود را کاملاً به دیوار بچسباند تا تنه نخورد (همان).

بر این اساس، نگاه لوتی به کوچه‌های شهر شیراز نگاهی منفی است. وی از عباراتی چون «کثافت»، «اشیای گنبدیده»، «گنداب»، «موش مرده» و... برای توصیف کوچه‌ها استفاده می‌کند که بار منفی دارند.

۳.۲.۲. بازار شهر شیراز

لوتی بخش‌هایی از کتاب خود را به توصیف بازار شیراز اختصاص داده است. وی در همان نخستین روز ورود به شیراز با «بازارچه یهودیان» مواجه می‌شود «که بیشتر به فروش سبزی و حبوبات اختصاص دارد» (۹۰). پس از آن به توصیف بازار اصلی شیراز می‌پردازد:

برای رسیدن به بازار اصلی شیراز که محلی بزرگ و تماشایی است، باید راه دراز و پرپیچ‌وخمی را طی کرد. بازار از کوچه‌های تنگ پیچ‌درپیچ شروع می‌شود که باید از آنها پرهیز کرد. این کوچه‌ها به خیابان‌های پهناور، مستقیم و منظمی منتهی می‌شود که گنبدهای گرد، طاق آن‌ها را تشکیل می‌دهد؛ گنبدهایی که تا چشم کار می‌کند، به یکدیگر پیوسته است. وجود این

بازار برای نخستین بار این موضوع را بر ما روشن می‌سازد که شیراز، یعنی شهری که ما از سوراخ‌ها و گنداب‌روها وارد آن شده‌ایم، شهری بزرگ است. در طول بازار، بر حسب عادت و رسم شرقیان، هر دسته از کسبه و بازرگانان در یک محل و نزدیک به یکدیگر اجتماع کرده‌اند. می‌توان حدس زد که بازار قالی‌فروشان شیراز — که ما نیز در آنجا کار داریم — موجب حظّ بصر زیادی خواهد بود (۹۰).

توصیف اولین مواجهه لوتی با بازار در شیراز موجب می‌شود تا تصویر پیشین از این شهر، یعنی شهری با کوچه‌های تنگ و کثیف، رنگ ببازد. اکنون دیگر از نظر لوتی شیراز شهر بزرگی است و لوتی نگاه مثبتی به آن دارد. به علاوه، این بازار رنگ و لعابی شرقی دارد و با بازارهای غربی متفاوت است و او از روی همین بازار حدس می‌زند که بازار قالی‌فروشان که وی به دنبال آن است چقدر موجب «حظّ بصر» وی خواهد شد. لوتی به جنبه معماری این بنا — گنبدهای گرد و به‌هم‌پیوسته که طاق بازار را تشکیل می‌دهد — نیز توجه کرده است. این مسئله یادآور نگاه شاعرانه و خیال‌پردازانه لوتی در مواجهه با معماری شرقی است.

از نظر لوتی، بازار شیراز در روز تعطیل مکانی تاریک و دلگیر و تنگ و پرپیچ‌وخم است که بر احساس غربت او در این شهر می‌افزاید و پیوسته می‌خواهد از آن خارج شود و به هوای آزاد پا بگذارد. وی دکان‌ها و مغازه‌ها را به «سرداب‌ها و گورهای بی‌صدا و وحشتناک» تشبیه می‌کند. البته، در آن روز بازار بسته است و لوتی به همین دلیل از این اصطلاحات برای توصیف آن استفاده کرده است، در حالی که پیش از این وجود بازار باعث شده بود که شیراز از نظر وی شهر بزرگی باشد. به علاوه، او در این توصیف به غم و اندوهی اشاره می‌کند که روزهای جمعه بر شهر شیراز سنگینی می‌کند و غم و اندوه این شهر را از شهرهای غربی بیشتر می‌کند و بر دلگیر و ملال‌انگیز بودن آن می‌افزاید.

۳.۲.۲. مساجد

لوتی بخش‌هایی از متن خود را به توصیف مساجد شهر شیراز اختصاص داده است. وی بسیار مشتاق است تا از این بناهای اسلامی دیدن کند. لوتی از مسجدی حکایت می‌کند که تا سال‌ها به صورت زنده در خاطرش می‌ماند و از آن به عنوان «مسجد آبی‌رنگی که قدیمی‌ترین و مقدس‌ترین مسجد شیراز است»

(۱۰۷) یاد می‌کند. این همان مسجد عتیق است که وی برای رسیدن به آن از بازار مسگرها می‌گذرد. وقتی که به آنجا می‌رسد، آن را بدین صورت وصف می‌کند:

سرانجام هنگامی که به مسجد زیبای مقدس رسیده از نزدیک به آن می‌نگرم آن را ویرانه‌ای بیش نمی‌یابم. زیبایی رنگ‌های سبز و مینای بنا انسان را مبهوت می‌کند ولی اساس و بنیان آن در معرض خرابی و نابودی است و حتی احتمال تعمیرش هم نمی‌رود. گاهی در میان الوان گوناگون کاشی‌های آبی‌رنگ، اندک رنگ سبز و زردی نیز دیده می‌شود که با آنها آمیخته است و از دور به شکل فیروزه‌های قدیم جلوه می‌کند. شاخه‌های گل زنبق و گل سرخ نیز در کاشی‌ها به کار رفته است. گویا استادان کاشی‌ساز این شاخه‌های گل را بر حسب اتفاق و تصادف، در میان کتیبه‌های بزرگ مذهبی — که با خط سفید روی زمینه آبی اطراف درها و حاشیه‌ها نوشته شده — به کار برده‌اند (۱۰۸).

لوتی در ابتدا به ویرانی این مسجد اشاره می‌کند که جنبه منفی آن را نشان می‌دهد. برای این کار از واژه «ویرانه» استفاده و اشاره می‌کند که اساس و بنیان مسجد در حال ویرانی است و اصلاً احتمال تعمیرش هم نمی‌رود. اما به زیبایی‌های مسجد نیز توجه دارد. لوتی در توصیف این مسجد، و اصولاً در هر توصیفی از مساجد، به رنگ‌ها و نقش‌ها بسیار توجه کرده است: رنگ‌های آبی و سبز و زرد و فیروزه‌ای و نقش‌های گل زنبق و گل سرخ که در همه مساجد ایران به کار رفته است. در این جا، لوتی از زیبایی این رنگ‌ها و نقش و نگارها مبهوت می‌شود. لوتی بارها از نقش و نگارهای مساجد حرف زده و در جایی گفته است که دیوارهای این مساجد به دلیل وجود گل‌ها و نقش‌ها و طرح‌های گوناگون و رنگ‌آمیزی‌ها به گونه‌ای است که «گویی تمام دیوارهای این محوطه از قالی‌های ایرانی با رنگ‌هایی متنوع و متغیر پوشیده شده است» (۱۱۵). اما، پس از آن اشاره می‌کند که «شکاف‌های عمیقی که در نتیجه زمین‌لرزه و حرکت مسجد پدیدار گردیده است، به درزها و پارگی‌هایی می‌ماند که در یک پارچه گرانبها پدید آمده باشد» (همان). وی در جایی دیگر به توصیف مسجد کریم خان (مسجد وکیل) می‌پردازد. وی موفق می‌شود پس از دشواری‌هایی سرانجام وارد این مسجد شود. در ابتدا توصیفی از در ورودی تمام مساجد ایران می‌دهد: «همیشه طاق بیضی شکل عظیمی وجود دارد که سرتاپای آن از آجر درست شده است و [...] همه

سطح آن — از پایین تا بالا — یکسره از میناهای زیبا و گوناگونی پوشیده شده است. [...] در مسجد کریم خان هم به همین سبک و شیوه ساخته شده است» (۱۱۴).
لوتی وارد مسجد می‌شود و توصیفاتی بسیار مبسوط از دیوارهای مسجد می‌دهد که جلوه بصری زیبایی آن را منعکس می‌کند:

خطوط و نقوش معماری مسجد ساده و بی‌آلایش است، ولی در همه جا، میناکاری و رنگ‌های سبز و قرمز دیده می‌شود و این تجمل به حد افراط رسیده است: هیچ قسمتی از دیوار را نمی‌توان یافت که به دقت میناکاری نشده باشد. اکنون در کاخی لاجوردین و فیروزه‌فام هستیم. در هر سوی این قصر، هزاره‌هایی منقش به نهال گل سرخ وجود دارد که این بنای عظیم را روشن‌تر می‌سازد (۱۱۴-۱۱۵).

از نظر لوتی، تجمل در میناکاری دیوارهای این مسجد به حد افراط رسیده است. وی نظری تحسین‌آمیز نسبت به این بناهای اسلامی دارد. مسجد وکیل را به «کاخی لاجوردین و فیروزه‌فام» تشبیه کرده است و آن را «بنای عظیم» می‌نامد.

۳.۲.۳. مقبره شعرای بزرگ: سعدی و حافظ

لوتی از مقبره این شعرای بزرگ بازدید و آن‌ها را به دقت توصیف کرده است. وی در دیدارش از حافظیه ابتدا به تاریخچه‌ای از زندگی حافظ پرداخته و با توصیف اشعار وی اظهار می‌کند که غزلیات او مانند غزل‌های سعدی مشهور است و عوام و خواص و چارواداران بی‌سواد ایران نیز اشعار او را زمزمه می‌کنند (۱۰۹-۱۱۰). او می‌نویسد:

روی آرامگاه این شاعر سنگ شفافی قرار دارد که عباراتی روی آن کنده شده است. آرامگاه در میان محوطه دل‌انگیزی قرار دارد که در خیابان‌های آن درختان نارنج — که اکنون غرق در گل است — کاشته شده است. باغچه‌های گل سرخ و حوض‌ها و فواره‌های آب نیز در آنجا دیده می‌شود. این باغ که در آغاز منحصراً به آرامگاه سخن‌سرای نامدار پارسی اختصاص داشته، به تدریج و با گذشت قرن‌ها تبدیل به گورستانی شده است که همه آرزو داشته‌اند در آن به خاک سپرده شوند، چنان‌که مریدان حافظ بر حسب وصیت و میل خود در آنجا دفن شده‌اند و اکنون گورهای سفید آنان در میان گل‌ها به چشم می‌خورد (۱۱۰).

در این توصیف به طبیعت اطراف آرامگاه بیشتر توجه شده است و لوتی به درختان نارنج که تازه شکوفه کرده‌اند، گل‌های سرخ و بلبلان و حوض‌ها و فواره‌های آب اشاره

کرده است و در نهایت می‌نویسد که «باغ‌ها، بناها، ستون‌ها، پیرمردانی که شکل موبدان را دارند، سروهای سیاه‌رنگ و شهر بی‌همانند شیراز و جز این‌ها - همه شرقی‌اند. انسان گمان می‌کند که در میان چهار ضلع یک تابلوی مینیاتور قدیمی ایرانی قرار دارد که به تدریج بزرگ شده، صورت حقیقی به خود گرفته است (۱۱۱).

پس از آن، لوتی می‌گوید که گویی زمان در این جا ایستاده و وقفه و سکونی آن را فرا گرفته است و این باعث می‌شود که رنج‌های سفرهای شبانه‌اش را فراموش کند. در اینجا است که او «حالت شوق و جذبۀ شاعران ایرانی و وسعت دامنه‌ی خیال آن‌ها» (۱۱۲) را درک می‌کند. از نظر وی، «گویندگان مزبور خواسته‌اند این مسرت و نشاط سحرآمیز را نشان دهند؛ از این جهت، گفته‌هایشان ابهام دارد، ولی به نحوی کاملاً شایسته رنگ‌آمیزی شده است» (۱۱۲). بنابراین، لوتی دیدگاه بسیار مثبتی به حافظیه و شعر و شاعری در ایران دارد و از بودن در آنجا احساس شادی و مسرت می‌کند، چرا که خود، در مقام یک شاعر، در مواجهه با این بنا نوعی حس همزادپنداری پیدا می‌کند.

علاوه بر آرامگاه حافظ، لوتی به توصیف و معرفی آرامگاه سعدی نیز پرداخته است:

دورتر از اینجا، آرامگاه سعدی - که در سال ۱۱۹۴ میلادی (تقریباً دو قرن پیش از حافظ) در شیراز متولد شده و در فلسطین در صفوف مسلمانان در جنگ‌های صلیبی شرکت کرده است - قرار دارد. اشعار سعدی از سروده‌های حافظ ساده‌تر و کمتر اغراق‌آمیز است. شیخ سعدی در مغرب‌زمین بیش از حافظ شهرت دارد. خوب به یاد دارم که در هنگام جوانی خواندن ترجمۀ قطعه‌ای از گلستان او مرا فوق‌العاده خرسند ساخت. در اینجا، کودکان خردسال اشعار سعدی را می‌خوانند (۱۱۲).

لوتی ابتدا در مورد سعدی اطلاعاتی ارائه می‌کند و پس از آن مقایسه‌ای بین سعدی و حافظ و اشعار آنها انجام می‌دهد. به ویژه اشاره می‌کند که در مغرب‌زمین سعدی از حافظ مشهورتر است و حتی خودش نیز ترجمۀ یکی از اشعار گلستان را در جوانی خوانده است و پس از آن، دلیل جایگاه ویژه‌ی شعرای ایرانی در نزد ایرانیان را می‌گوید، یعنی، عدم تغییر اندیشه و زبان و مقایسه‌ای بین شعرای ایرانی، چون حافظ و سعدی، و شعرای فرانسوی معاصر با آنان، چون ژنسار^۱، انجام می‌دهد و می‌گوید در فرانسه جز

ادبا و نویسندگان کسی از اشعار رُئسار یاد نمی‌کند در حالی که در ایران حتی کودکان نیز اشعار سعدی را از بر می‌خوانند چرا که این اشعار بسیار آموزنده است. با این حال، لوتی به جنبه منفی آرامگاه سعدی نیز اشاره کرده است:

آرامگاه سعدی چندان درخور توجه نیست: تنها، سنگ سفیدی بر گور او نهاده‌اند که به مراتب کم‌ارزش‌تر از سنگی است که مزار حافظ را پوشانده است. قبر شیخ سعدی در یک بنای ساده گورستانی قرار دارد و با این که در قرن گذشته تعمیر شده، آثار فرسودگی و کهنگی از آن هویدا است (۱۱۲-۱۱۳).

۳.۳. فضای اجتماعی شهر شیراز

برای برتران و ستفال مکان با جنبه انسانی‌اش تعریف می‌شود و از سویی دیگر هر فضای انسانی ناگزیر فضایی اجتماعی را نیز در خود پدید خواهد آورد (وستفال ۴۲). همه مکان‌های شیراز، در پس پرده ساختار فیزیکی خود، ساختاری اجتماعی به وجود می‌آورند که درخور توجه است و از نگاه جهانگرد مورد مطالعه ما به دور نمانده است. لوتی هر از گاهی به فضای اجتماعی و مردم جامعه ایران که در آن مکان‌ها حضور دارند توجه می‌کند و توصیفات می‌کند که ارائه می‌کند جنبه تصویرشناسانه دارد. به عنوان مثال، زمانی که طبیعت اطراف شیراز را توصیف می‌کند، پس از وصف «درختان خرما و اشجار شکوفه‌دار میوه» و «مزارع سبز یونجه و گندم» و آواز پرندگان بر شاخسارها می‌گوید:

در پایین — یعنی در محل حیوانات — قاطرچیان و کودکان با حالتی آرام و سالم، با گونه‌هایی که تحت تأثیر هوا طلایی‌رنگ شده است، و با بی‌قیدی کامل — مانند کسانی که برای زنده ماندن فرصت زیادی دارند — به استعمال دخانیات و توپ‌بازی اشتغال دارند و صدای خنده بلند آنان شنیده می‌شود. من این وضع و منظره را با حال و هوای حومه‌های سیاه‌شده شهرهای اروپا، ایستگاه‌ها، کارخانه‌ها، صدای سوت راه‌آهن، وضع کارگرانی که در اثر گرد زغال رنگشان تغییر یافته و رنج و حرص و علاقه به دنیا و متاع آن از چشمانشان نمایان است، مقایسه می‌کنم (۸۴).

در این جا لوتی مردم ایران را با مردم اروپا مقایسه می‌کند و استراحت و بی‌قیدی کامل مردم این دیار را در مقابل حرص و طمع و فعالیت‌های بسیار کارگران آن جا قرار می‌دهد.

در توصیف قهوه‌خانه نیز لوتی به توصیف افراد کنجکاو حاضر در آن‌جا، که دور او و همراهانش جمع شده‌اند، می‌پردازد:

پس از چند لحظه، مردم دایره‌وار گرد ما جمع می‌شوند. اما این اشخاص کنجکاو و نجیب و مهربان، نگاه‌های ما را با تبسم‌های زیبا و خوشایندی پاسخ می‌دهند. مردم این‌جا، همه قیافه جذاب و ملایم، صورت ظریف، چشمان درشت و نگاه نافذ و مؤثری دارند (۹۲).

این مطلب نمایانگر اوج توجه لوتی به نحوه مرادۀ افراد است و در بُعد تصویرشناسی به ارتباط تصویر ارائه‌شده از مردم و انتقال حس از این طریق می‌پردازد. لوتی بارها در مورد مردم شیراز، مردان و زنان و آداب و رسوم آنان سخن گفته است. به عنوان مثال، زمانی که لوتی منتظر است که فرستاده حاجی عباس کلید خانه‌اش را بیاورد و فرستاده نمی‌آید، می‌گوید: «مردم خاور زمین، بر خلاف ما، برای وقت اهمیتی قائل نیستند» (۸۴) و بار دیگر مردم «اینجا» را در مقابل مردم «آنجا» قرار می‌دهد. در مورد مردان، زنان و کودکان نیز به نحوه پوشش و رفتار آنها و طرز نگاهشان اشاره دارد:

مردان این شهر که جامه‌های تیره‌رنگ به تن و کلاه دراز هشت‌رخانی بر سر دارند هر تازه‌واردی را به دقت مورد نظر قرار می‌دهند، ولی در نگاه ایشان کوچک‌ترین اثری از بدخواهی، کینه و شرارت وجود ندارد. زنان اندام خود را با چادر سیاه و چهره‌هایشان را با روبندی می‌پوشانند که در آن دو سوراخ در برابر چشم تعبیه شده است. اما دختران خردسال چندان پوشیده نیستند و گیسوان خود را با حنا رنگ می‌کنند. همه دختران و حتی دوشیزگان فقیر و بی‌چیز — که با پای برهنه و لباس ژنده راه می‌روند — از زیبایی خاصی برخوردار بوده، تبسم دلفریبی بر لب دارند (۸۹-۹۰).

در اینجا می‌بینیم که از نظر لوتی در نگاه مردان ایرانی اثری از کینه و شرارت و بدخواهی وجود ندارد. لوتی نظری مثبت نسبت به آنان دارد. وی بارها به حجاب زنان و پوشیدگی آنان و زیبایی کودکان شیرازی اشاره می‌کند (۹۱).

۳.۴. مطالعه چندحسی اثر

مطالعه چندحسی یک سفرنامه یا اثر ادبی از ویژگی‌های مهم نقد جغرافیایی است. در سفرنامه مورد مطالعه، مهم‌ترین حسی که در بازنمایی فضاهای شهری شهر شیراز به کار رفته، حس بینایی است. زیرا در بیشتر توصیفات لوتی از فضاهای شهری شیراز این

حس حضور پررنگ‌تری دارد. زمانی که نویسنده از فضای جغرافیایی شهر شیراز می‌گوید یا وقتی وارد فضاهاى شهری، از قبیل کوچه‌ها، خیابان‌ها، بازار، مساجد یا مقبره شعرا می‌شود و عناصر معماری آنها را توصیف می‌کند بیشتر از همین حس استفاده می‌شود. چنان‌که اشاره شد، جهانگرد مورد مطالعه ما «صحنه‌های زندگی اجتماعی» شهر را هم توصیف کرده است و بدیهی است هنگامی که از صحنه صحبت به میان می‌آید، حس بینایی دارای نقش بسیار مهمی است.

با این حال، لوتی از تمام حواس خود بهره برده است. به عنوان مثال، در مورد توصیف کوچه‌ها علاوه بر حس بینایی از حس بویایی نیز بهره برده است: «در میان این گذرگاه تنگ، [...] بوی گندآب و موش مرده [...] به مشام می‌رسد» (۸۵). این حس به طرز شگفت‌انگیزی به نحوه توصیف و انتقال مطلب به خواننده کمک می‌کند چراکه حس بویایی نوعی حس درونی ایجاد می‌کند و گاهی توصیفی وارونه از مکان ارائه می‌دهد.

یا در توصیف بازار علاوه بر حس بینایی از حس شنوایی نیز استفاده کرده است. به عنوان مثال، در مورد بازار مسگرها می‌گوید: «در بازار تاریکی متوقف می‌شویم که پیوسته صدای چکش از آن به گوش می‌رسد: بازار مسگرها» (۹۱). در توصیف همین بازار از حس بویایی نیز استفاده می‌کند: «در هر طرف، دسته‌های گل سرخ بسیار معطر [...] و شاخه‌های درخت نارنج را می‌فروشند» (همان). بنابراین، بازار — به ویژه بازار فرش فروشان که مختص ایران است — موجب «حظّ بصری» وی می‌شود، ولی در توصیف آن از تمام حواس خود کمک می‌گیرد.

در توصیف مساجد، او بیشتر از حس دیداری خود بهره می‌گیرد تا تمام زیبایی‌ها و نقش و نگارها و رنگ‌آمیزی‌های به کار رفته در آنها را به خوبی به تصویر بکشد: «کاشی‌های آبی‌رنگ، سبز و زرد»، «شاخه‌های گل زنبق و گل سرخ» به کار رفته در این کاشی‌ها، «گنبد مینایی» این مساجد و... همه و همه با حس دیداری نویسنده توصیف شده‌اند.

۳.۵. ردپای گذشته

گذشته شهر شیراز و حتی تاریخ ایران در توصیف فضای جغرافیایی این شهر از دید لوتی اهمیت خاصی می‌یابد. اصولاً اکثر مکان‌های شهری، به ویژه بازار، مساجد،

مقبره‌های شعرا، ردی از گذشته و تاریخ این شهر مهم هستند که روزگاری پایتخت زندیه بوده است. به عنوان مثال، در توصیف بازار زین‌سازان می‌گوید که «این بازار در آخرین دوران رونق و شکوه شیراز، یعنی در اواسط قرن هجدهم میلادی، به وسیله کریم خان زند ساخته شده است» (۱۱۳). برای لوتی جالب توجه است که مساجد شیراز، به ویژه «مسجد کریم خان»، اکثراً تاریخی هستند و «بیش از دو قرن از بنای آن‌ها نمی‌گذرد» (۱۱۴). لوتی در مورد دیوارهای حیاط مسجد می‌گوید: «هزاران نقش و طرح گوناگون و به هم آمیخته، ولی با رنگ‌آمیزی‌های زیبا — که ایرانیان از چندین قرن پیش برای لباس‌های پشمی و ابریشمی خود ابداع کرده‌اند — عیناً بر روی کاشی‌ها به کار رفته و تمام دیوارها را از بالا تا پایین پوشانده است» (۱۱۵).

لوتی در بخشی از کتاب خود در مورد کاخ بسیار کهنسالی که مربوط به دوران‌های قدیمی است حرف می‌زند (۱۱۷-۱۱۸). این بنای قدیمی که به ویرانه‌ای تبدیل شده است، مربوط به هزاران سال پیش است و به نظر می‌رسد که کاخ فیروزآباد یا همان کاخ اردشیر باشد. لوتی می‌گوید:

اما این آثار می‌رساند که شیراز از قدیم‌ترین روزگاران مرکز فعالیت افراد انسان بوده است. بنا به گفته بعضی از دوستان شیرازی، در بعضی از مساجد پایه‌های ستون‌هایی که از دوران ماقبل تاریخ باقی مانده و سنگ‌های سماق گرانبهایی که هیچ کس قدمت آنها را نمی‌داند وجود دارد. این امر نشان می‌دهد که شهر شیراز از پیش از سال ۶۹۵ میلادی - سالی که مورخان حدس زده‌اند - بنیاد نهاده شده است (۱۱۸).

بدین ترتیب، در هر یک از مکان‌هایی که توسط این جهانگرد توصیف شده‌اند، ردی از گذشته و تاریخ شهر وجود دارد و لوتی به تاریخچه آن‌ها اشاره کرده است. این حضور گذشته در زمان حال شهر همان «آهنگ‌های ناهم‌زمان» را پدید آورده است که وستفال از آنها سخن رانده است:

نقد جغرافیایی می‌کوشد تا نشان دهد که حالت فعلی فضاها، انسانی، نامتجانس است. که در زمان حال این فضاها به آهنگ‌هایی ناهم‌زمان وابسته است. چیزی که بازنمایی را پیچیده می‌کند. اگر از آن‌ها چشم‌پوشی کنیم در بازنمایی‌ها حق مطالب را به جا نیاورده‌ایم. این ناهم‌زمانی که فضاها، انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ساختار ذهنی مبهم یا اصلی ناملموس نیست (وستفال، به نقل از کریمیان و حاجی حسن عارضی ۲۸).

در تمام بخش‌های پیشین، تلاش کردیم تا کلیات فضای بازنمایی شده شهر شیراز را در سفرنامه به سوی اصفهان لوتی بررسی کنیم. این بررسی با توجه به ویژگی‌های اساسی رویکرد نقد جغرافیایی، از قبیل چندحسی بودن و لایه‌لایه بودن فضا (رد گذشته در زمان حال) انجام گرفت و به این ترتیب ما را به تعیین شکل شهر بازنمایی شده در اثر مورد بررسی سوق داد.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی سفرنامه به سوی اصفهان لوتی در توصیف شهر شیراز و با تکیه بر نقد جغرافیایی و تصویرشناسی و با استفاده از اصولی همچون «چندحسی» و «لایه‌نگاری یا چینه‌نگاری» توانستیم به نگاه این نویسنده از مکان‌های گوناگون شهری شهر شیراز و مردم آن دست یابیم.

شیراز لوتی یک شیراز واقعی-تخیلی است که لوتی آن را با تمام احساس خود به تصویر کشیده است. در واقع، تمام مشاهدات لوتی در مورد مکان‌های شهری شیراز با سبک ادبی و با استفاده از استعارات و تشبیهات و تضادها بیان شده و وی هیجان و احساس خود را در کوچه‌های پریچ‌وخم و پرگردوخاک شیراز و در مکان‌های عمومی آن بیان کرده است. توصیفات وی تصویری منسجم از مکان‌های این شهر نیست و در آن موقعیت‌های غافلگیرکننده، هم برای خواننده و هم برای خود جهانگرد، وجود دارد. لوتی از حواس بینایی، شنوایی و بویایی برای توصیف مناظر و باغ‌ها و کوه‌ها و مکان‌های شهری شهر شیراز استفاده فراوان کرده است و همچنین به ردپای گذشته شهر شیراز در توصیف مکان‌هایی چون مساجد، بازار، مقبره‌های شعرا و... توجه ویژه دارد. شهر شیراز لوتی شهری است بزرگ و شگفت‌انگیز و درخشش گنبد‌های مینایی مساجد آن حتی از دور نیز قابل مشاهده بوده و از نظر وی غیرقابل تقلید است. از نظر وی، شهر شیراز یک شهر کاملاً شرقی است.

لوتی تصویری متضاد از شهر شیراز ارائه می‌دهد. شیراز از نگاه لوتی، شهری است پر از خانه‌های محدود و محصور و ویران با مساجدی که چون گوهری گرانبها در میان این ویرانه‌ها می‌درخشند، با کوچه‌های تنگ و کثیف و پشت‌بام‌هایی که چون کوچه‌ها

پر از آشغال و کثافت‌اند اما بازار جایی است که لوتی با ورود به آن پی می‌برد که شیراز، شهری که از کوچه‌های کثیف وارد آن شده، شهری بزرگ است. با این حال، در مورد بازار نیز که فضایی بسته دارد معتقد است که بر غم و اندوه او می‌افزاید. در مورد مقبره‌های شاعرانی چون حافظ و سعدی نیز معتقد است که این شعرا بسیار مشهور و معروف‌اند و مقبره آنها مورد احترام مردم شیراز است و حتی از شعرای فرانسوی معاصر خودشان، بسیار مشهورتر مانده‌اند و اشعارشان در نزد ایرانیان به طور مداوم تکرار می‌شود.

در مورد مردم شیراز و فضای اجتماعی شهر نیز لوتی نگاهی متضاد دارد. از یک سو، از نظر وی این مردم نجیب و پاک و زیبا هستند (جنبه‌های مثبت این مردم) و از سوی دیگر، آنها را از لحاظ فکری عقب‌مانده و بسیار متفاوت از مردم غرب می‌بیند. از نظر وی، مردم این دیار کمتر تغییر یافته‌اند و از مردم دیگر نقاط جهان جدا مانده‌اند. او شهر شیراز را نیز شهری می‌بیند که از سایر نقاط جهان به دور افتاده و دارای امکانات بسیار کمی است.

در سفر به اصفهان، شیراز به مانند دنیای دیگری است که از نگاه «دیگری» بازنمایی شده است: شهری با شب‌های ساکت و آرام و خواب‌های عمیق مردمش در خانه‌هایی محدود و محصور با باغ‌هایی دل‌انگیز و آراسته، که به خیابان‌هایی از درختان نارنج و سروهای آزاد و بوته‌های گل سرخ محدود شده‌اند. بنابراین، شیراز لوتی شهری است تخیلی-واقعی که نویسنده در وصف آن تمام پیش‌داوری‌ها و نگاه غربی را با واقعیت پیش روی خود آمیخته و شهری را خلق کرده است که تمام جنبه‌های مثبت و منفی آن را از یک دید خارجی به نمایش گذاشته است.

این امر نشان دهنده نیروی پیش‌زمینه‌های ذهنی و عوامل جغرافیایی در شکل‌گیری نگاه به دیگری و نگاه به دیگر جا در مطالعات تطبیقی و به خصوص نقد جغرافیایی به عنوان پیشروترین روش نقد سفرنامه‌ها بوده است، امری که باید آن را در نگاه به دیگر شهرها از روزنه نگاه خارجی نیز همواره مورد توجه قرار داد، شهرهایی که خود همچون قهرمانان داستانی با جلوه‌های هزاررنگشان در قالب نمادی از زندگی شرقی در مواجهه با مدرنیته ایفای نقش می‌کنند.

منابع

- حاجی حسن عارضی، غزاله و احسان حسینی. «نقد جغرافیایی به روایت و ستفال». *تقدنامه هنر* (خانه هنرمندان ایران). ۱/۴ (۱۳۹۲): ۶۱-۷۳.
- خان‌محمدی، فاطمه و سمیه رستمی پور. (۱۳۹۵). «از شهر واقعی تا شهر تخیلی با تأکید بر نقد جغرافیایی». *ادبیات تطبیقی* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). ۷/۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵): ۱۰۷-۱۱۶.
- علوی‌زاده، فرزانه. «تصویرشناسی در ادبیات تطبیقی (متن پیاده‌شده سخنرانی)». بازیابی شده در: www.compa-lit.blogfa.com/page/24 (بازیابی شده در ۱۳۹۷/۶/۲۳)
- کریمیان، فرزانه و غزاله حاجی حسن عارضی. «جلوه‌های تهران در دستار و گل سرخ: نقدی جغرافیایی بر پایتخت بر اساس دید خارجی». *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. ۲۲/۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۶): ۵-۳۱.
- گویارد، ام. اف. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه و تکمیل علی‌اکبر خان‌محمدی. تهران: پازنگ، ۱۳۷۴.
- لوتی، پیر. *به سوی اصفهان*. ترجمه بدرالدین کتابی. تهران: اقبال ۱۳۷۲.
- نامور مطلق، بهمن. «درآمدی بر تصویرشناسی: معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات تطبیقی» *مطالعات ادبیات تطبیقی* (دانشگاه شهید بهشتی). ۳/۱۲ (۱۳۸۸): ۱۱۹-۱۳۸.
- Montandon, Alain (ed.). *Moeurs et images: Etudes d'imagologie européenne*. Clermont-Ferrand: Editeur Presses universitaires Blaise Pascal, 1997.
- Tavassoli, G. Abbas. *La société iranienne et le monde oriental vus à travers l'œuvre d'un écrivain anglais James Morier et d'un écrivain français Pierre Loti*. Paris: Adrien-Maisonneuve, Imprimerie A. Lemasson, Saint-Lô (Manche), 1966.
- Westphal, Bertrand. *La géocritique, réel, fiction, espace*. Paris: Editions de Minuit, 2007.